

ورود ثالث در دیوان بین‌المللی دادگستری با تأکید بر قضایای صید نهنگ‌های قطب جنوب و آزمایش‌های اتمی

عباس برزگرزاده^۱

تاریخ دریافت: ۹۹/۲/۲؛ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۲۴

چکیده

مواد ۶۲ و ۶۳ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری شرایط ورود دولت ثالث و مداخله‌گر را تعیین نموده است. در این مقاله به طور اخص دو قضیه صید نهنگ‌های قطب جنوب و آزمایش‌های اتمی به منظور تبیین نظر دیوان بین‌المللی دادگستری و قضات آن در خصوص شرایط ورود ثالث در پرونده‌هایی با موضوعات محیط زیستی مورد مطالعه قرار خواهند گرفت. روش مطالعه در این تحقیق توصیفی تحلیلی است و هدف اصلی این مقاله، برقراری ارتباط میان تعهدات عام‌الشمول و مسائل محیط زیستی با تأکید بر بسط صلاحیت دیوان در پذیرش ورود ثالث خواهد بود. در پی پاسخ به این پرسش هستیم که چه ارتباطی میان منفعت با ماهیت حقوقی مندرج در ماده ۶۲ اساسنامه با منفعت در موضوعات محیط زیستی برای جامعه بین‌المللی وجود دارد که با تبیین منفعت عام اعضا جامعه بین‌المللی و منفعت با ماهیت حقوقی مندرج در ماده ۶۲ اساسنامه در هر دو قضیه مورد بررسی مسجل گردید که اختلافات در حوزه محیط زیست محدود به طرفین اختلاف نیست و جامعه بین‌المللی نیز دارای منفعت حقوقی جهت ورود به این پرونده‌ها به عنوان ثالث می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: حقوق محیط زیست بین‌الملل، تعهدات عام‌الشمول، قضیه آزمایش‌های اتمی، قضیه صید نهنگ‌های قطب جنوب، ورود ثالث.

۱. دکتری حقوق بین‌الملل، استادیار پایه ۹، گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، مدیر گروه حقوق خصوصی و بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر
abbasbarzegar60@gmail.com

مقدمه

سؤال‌ای که منجر به تحقیق در خصوص این مقاله گردید این بود که احراز منفعت عام دولت‌ها به طور اخص در موضوعات محیط زیستی توسط دیوان چگونه صورت می‌پذیرد و آیا اصولاً اساسنامه دیوان چنین امری را تجویز می‌نماید یا خیر، به همین منظور رویه قضایی دیوان مورد مطالعه قرار گرفت. فرضیه ابتدایی نیز مؤید این امر بود که با توجه به رویه قضایی دیوان امکان اثبات وجود منفعت و احراز آن توسط دیوان مزبور وجود دارد. به همین منظور در این مقاله ابتدا مسئله ورود ثالث بر اساس مواد ۶۲ و ۶۳ در کل مورد بررسی قرار خواهند گرفت و سپس با معطوف شدن بر روی دو قضیه آزمایش‌های اتمی و صید نهنگ‌های قطب جنوب به نحو اختصاصی مفهوم منفعت جامعه بین‌المللی جهت ورود به پرونده‌های محیط زیستی خواهیم پرداخت. لذا برای ثبوت عنوان ثالث باید قائل به وجود طرف‌های اصلی دعوی بود. اینکه دولت ثالث به عنوان طرف اصلی به شمار نمی‌آید (بر اساس ماده ۶۲ اساسنامه). واجد آثار متعددی از جمله خروج از حکم موضوع ماده ۵۹ اساسنامه دیوان مبنی بر الزام آور بودن رأی فی مابین طرفین اختلاف، عدم امکان تعیین قاضی اختصاصی^۱ حسب مقرر ماده ۳۱ اساسنامه، عدم رعایت شرایط مندرج در ماده ۳۶ در خصوص مبنای صلاحیتی از حیث پیوند قضایی با طرفین اصلی دعوی، عدم امکان درخواست تفسیر رأی موضوع ماده ۶۰ اساسنامه، عدم امکان اعاده دادرسی^۲ مقرر در ماده ۶۱ اساسنامه خواهد بود. در اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری مسئله هم منشأ بودن و مرتبط بودن خواسته ثالث با دعوی اصلی مسکوت مانده است؛ ولی هم عقلاً و هم بر اساس منطق حقوقی و هم بر اساس نظام‌های عمده حقوقی و رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری رعایت این اصل امر بدیهی به شمار می‌آید.^۳ رویه عملی دیوان مانند پذیرش دعوی متقابل است و شرط اصلی دخالت ثالث نیز ارتباط داشتن با موضوع اصلی دعوی است. زمانی دعوی ورود ثالث با دعوای اصلی در ارتباط است که اخذ هرگونه تصمیم در منافع ثالث تأثیر مستقیم بگذارد (کرم الهی، ۱۳۹۵: ۹). در اقامه دعوای ورود هم وارد ثالث اصلی باید تمامی شرایط اقامه دعوی را دارا باشد، ثالث باید ذینفع باشد، نفعی که حقوقی و مشروع بوده و به وجود آمده و باقی باشد و شخصی و مستقیم شمرده شود (شمس، ۱۳۹۳: ۶۶).

در این مقاله آنچه اهمیت دارد ورود ثالث در مسائل محیط زیستی در پرونده‌های مطروحه نزد دیوان تحت

عنوان تعهدات عام‌الشمول است. بر اساس مواد ۴۲ و ۴۸ پیش‌نویس مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، دول ناقص قواعد آمره در مقابل کل جامعه بین‌المللی مسئول شناخته می‌شوند و لذا دولت‌ها می‌توانند به مسئولیت آنها استناد نمایند؛ اما همان‌گونه که در رأی صلاحیتی مصونیت دولت‌ها دیوان ابراز داشت نقض قاعده آمره به خودی خود مجوزی جهت عدم رعایت مبنای صلاحیتی دیوان مندرج در ماده ۳۶ به شمار نمی‌آید (ICJ Rep, ۲۰۱۱). با این اوصاف ورود به عنوان ثالث در خصوص موضوعات مورد دغدغه بین‌المللی از قبیل موضوعات زیست‌محیطی با تسهیل بیشتری صورت خواهد پذیرفت اگر این مسئله محوری مطرح نظر قرار گیرد که «منفعت با ماهیت حقوقی»^۴ مندرج در ماده ۶۲ قابل بسط به همه دول عضو جامعه بین‌المللی باشد.

۱- ورود ثالث

برای تحلیل دو قضیه صید نهنگ‌های قطب جنوب (ICJ Rep, ۲۰۱۴) و آزمایش‌های اتمی (ICJ Rep, ۱۹۷۴) باید ابتدا به تحلیل اصل نهاد ورود ثالث به دیوان پرداخته شود. اساسنامه دیوان دو شیوه را در مواد ۶۲ و ۶۳ پیش‌بینی کرده و در مواد ۸۶ - ۸۱ آیین‌نامه خود نیز مقررات آن را معین نموده است. هر دو شیوه مداخله هرگز به معنای طرح دعوی جدید نیست؛ بنابراین ورود ثالث^۵ به طور کامل وابسته به قضیه اصلی خواهد بود و در صورت رد دعوای اصلی (پذیرش ایرادات مقدماتی، عدم قابلیت استماع و نظایر اینها) ورود ثالث نیز منتفی خواهد شد.

مسائلی از این قبیل که آیا جهت ورود ثالث باید مبنای صلاحیتی دیوان رعایت شود، یا اینکه رأی دیوان نسبت به وارد ثالث (در ماده ۶۲) الزام‌آور خواهد بود و یا اینکه ورود ثالث تحت صلاحیت دیوان است یا خیر؛ وجود دارد که بررسی جامع اینها موضوع سؤال اصلی این مقاله نیست و به طور خلاصه و به صورت کلی مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

ماده ۶۲ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری که به تعیین شرایط ورود ثالث می‌پردازد مقرر می‌نماید که:

۱- هر دولتی که تشخیص دهد تصمیمی که در دیوان اتخاذ می‌شود ممکن است منافع با ماهیت حقوقی وی را تحت تأثیر قرار دهد می‌تواند دادخواستی به دیوان جهت صدور اجازه به مداخله ارائه نماید.

۲- در این خصوص، رأی دیوان قاطع خواهد بود. مطابق بند ۲ این ماده موافقت یا مخالفت با دادخواست ورود ثالث در صلاحیت دیوان است؛ بنابراین دادخواست مزبور موجب «حق» دولت متقاضی ورود نیست بلکه

1. ad hoc

۲. اساساً در دیوان نهادی به نام تجدیدنظر وجود ندارد و درخواست مندرج در ماده ۶۱ اساسنامه اصولاً اعاده دادرسی (Revision) است.
۳. مواد ۸۲ - ۸۱ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری

4. draft of Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts
5. Interest of a legal nature
6. Third intervention

گردیده است و وظیفه اصلی آن محدود نمودن اثر رأی فی مابین طرفین اختلاف است و الزام ثالث فقط در حد تصمیم دیوان به احراز یا عدم احراز و ورود ثالث است نه بیشتر (ICJ Rep, ۱۹۹۰: ۹۲).

بر اساس تصریح ماده ۶۲ آنچه موجبی برای ورود ثالث به یک پرونده می شود منفعت با ماهیت حقوقی و امکان تأثیر پذیرفتن آن از رأی دیوان است. لذا یک دولت متقاضی ورود برای به رسمیت شناخته شدن «حقوقش» نمی تواند از این طریق مداخله کند. به عبارت دیگر باید به دوا حقی وجود داشته باشد تا امکان اثرپذیری منافع آن محل بحث باشد. منفعت به معنای حق بر اموال یا انتفاع از آنها است.^۸ منفعت در مقابل چهار اصطلاح عین، دین، حق مالی و انتفاع به کار می رود و معمولاً راجع به نفع عین است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۷۱۸) و همچنین بنا به تصریح ماده ۶۲ منفعت با ماهیت صرفاً سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نمی تواند موجبی برای پذیرش درخواست نزد دیوان باشد. (Fitzmaurice: ۱۲۶) گرچه نوع عبارت پردازی ماده ۶۲ امکان هرگونه تفسیری را برای دیوان مهیا می سازد ولی رویه دیوان مبین تمایل این نهاد به تفسیر مضیق^۹ است. (chinkin: ۱۵۳) نتیجه اینکه موضوع تحت شمول ماده ۶۲ به رسمیت شناختن یا ایجاد حق نیست بلکه جلوگیری از ورود اثر سوء بر منفعت با ماهیت حقوقی دولت ها است.

دیوان در دعوی اندونزی علیه مالزی (۲۰۰۱) اظهار می دارد بیان این نکته که امکان استناد و یا اعلام اصول کلی حقوقی توسط دیوان به طور عام می تواند بر منفعت حقوقی یک کشور اثرگذار باشد، کفایت نمی کند. (ICJ Rep, ۲۰۰۱: para ۵۷۶) بلکه اعلام دقیق و منجز یک منفعت حقوقی مشخص که «ممکن»^{۱۰} است در آینده حسب رأی دیوان در پرونده اصلی مورد تأثیر قرار می گیرد الزامی است. (ICJ Rep, ۲۰۰۱: para ۳۴۸) رویه قضایی فرانسه هرگونه ضرر و حتی بیم خطر اعم از مادی یا معنوی را برای ورود شخص ثالث کافی تلقی کرده است (امین، ۱۳۵۳: ۳۶)؛ لذا احتمال اثرپذیری هم کفایت می کند. برای مثال منفعت با ماهیت حقوقی در یک اختلاف دریایی باید دقیقاً معطوف باشد به حقوق راه های دریایی، تحدید حدود،^{۱۱} منافع بستر و زیر بستر، فلات قاره،^{۱۲} ماهیگیری که مشترک بین بیش از دو دولت؛ باشد (ICJ Rep, ۱۹۹۹: ۱۵) (اختلاف دریایی میان

فقط یک امکان حقوقی است و صرف دادخواست، دیوان را ملزم به پذیرش نمی نماید (Fitzmaurice, ۱۲۷-۱: ۱۹۵۸). دیوان منحصراً بر اساس دلایل مداخله به اظهار نظر خواهد پرداخت و اعمال صلاحیت ندارد نمی کند. (ICJ Rep, ۱۹۶۱: ۱۷۴). به عبارت دیگر در این خصوص دیوان صلاحیت قضایی اعمال نمی کند و اگر یک دولت بتواند منفعت با ماهیت حقوقی که ممکن است با رأی دیوان تحت تأثیر قرار گیرد را اثبات نماید، در این صورت وظیفه دیوان فقط احراز است نه اعمال صلاح دید.

یکی از موضوعات مهم در این مبحث این است که آیا جهت ورود ثالث بر اساس منطبق و مفهوم ماده ۶۲ اساسنامه اصولاً رعایت مبانی صلاحیتی مندرج در ماده ۳۶ الزامی است یا خیر به عبارت دیگر وجود رابطه قضایی میان اطراف اصلی و ثالث الزامی است. دیوان بر اساس ماده ۶۲ شرایط ورود ثالث را احراز می کند و به مثابه وضعیت «دولت طرف»^{۱۳} در محکمه نیست که دیوان مبادرت به اتخاذ تصمیم می نماید، لذا وجود رابطه صلاحیتی موضوعیت نخواهد داشت. (chinkin, ۱۵۲: ۱۹۹۳) این رویکرد توسط دیوان در قضایای مختلف مورد تأیید قرار گرفته است. (zimmermann, ۲۰۱۲: ۱۵۲۹) دیوان در قضیه اختلافات مرزی سرزمینی و دریایی کامرون و نیجریه در سال ۱۹۹۹ اظهار داشت که ورود ثالث یک امکان حقوقی برای دولتی است که تصور می کند ممکن است رأی دیوان بر منافع حقوقی وی اثرگذار باشد و از این حیث نیازی به احراز مبانی صلاحیتی دیوان نیست و اینکه وجود پیوند قضایی فی مابین طرفین اصلی دعوی ثالث ضرورت ندارد و نکته دوم اینکه دولت ثالث به هیچ وجه به عنوان یکی از اطراف دعوی به شمار نمی آید (ICJ Rep, ۱۱.p. ۱۰۳۴: para ۱۱, ۱۹۹۹). بر اساس اصل رضایی بودن حضور نزد دیوان به عنوان یک اصل حقوق بین الملل و ذکر این نکته که دیوان تنها برای رسیدگی به دعاوی دولت هایی دارای صلاحیت است که به این امر رضایت داده اند و آن هم تا حدی که این دولت ها مشخص کرده اند (ممتاز و زرنشان، ۱۳۹۵: ۱۴). باید وضعیت رضایت طرفین در خصوص ورود ثالث نیز تعیین گردد، به این منظور می توان مستند به امضای اساسنامه دیوان توسط طرفین اختلاف، رضایت پیشینی آنها در خصوص مقررات آن به صورت عام و بحث ورود ثالث به نحو اخص مفروض قلمداد کرد (Wolfurm, ۱۶۱: ۲۰۰۱). بدین معنا که کسب رضایت دول طرف اختلاف به صورت موردی موضوعیت ندارد.

در خصوص اینکه آیا رأی دیوان نسبت به ثالث الزام آور است یا خیر دیوان استدلال می کند که ماده ۵۹ اساسنامه به منظور رعایت حقوق ثالث تدوین

8. Dictionary.Law.com/Default.aspx? searched = interest a type = 1

9. Narrow interpretation

۱۰. در اساسنامه از اصلاح might استفاده شده و نفس این عبارت پردازی یعنی اینکه تصور اثر رأی دیوان بر یک منفعت حقوقی کفایت می کند و پیش بینی قطعی رأی دیوان نه در صلاحیت دولت ها است و نه وظیفه آنها.

11. Delimitation

12. Continental shelf

7. State party

۲۴۲). همچنین مسئولیت بین المللی دولت‌ها و همچنین رویه قضایی دیوان در خصوص مبنای تعهد عام‌الشمول بر پیش نویس مسئولیت بین المللی دولت‌ها^{۱۵} اثرگذار بوده است.

۲- قضایای مطرحه نزد دیوان دائمی و دیوان بین المللی دادگستری

قضایای بسیار محدودی در خصوص ورود ثالث به دیوان‌های بین المللی وجود دارد. یک دادخواست در قضیه کشتی ویمبلدون به سال ۱۹۲۳ میان انگلستان و ژاپن به دیوان دائمی دادگستری بین المللی (PCIJ) ارائه گردید که در آن قضیه لهستان دادخواست ورود ثالث داده بود^{۱۶} و سیزده دادخواست ورود ثالث به دیوان بین المللی دادگستری که فقط پنج دادخواست با موافقت دیوان مواجه گردید، قضیه اختلاف سرزمینی میان کامرون و نیجریه، اختلاف سرزمینی میان نیکاراگوئه و السالوادور رأی صلاحیتی مربوط به مصونیت دولت‌ها که بر اساس ماده ۶۲^{۱۷} و در قضایای هایا دلاتوره و صید نهنگ‌های قطب جنوب بر اساس ماده ۶۳^{۱۸} مورد پذیرش قرار گرفتند.

۲-۱- منفعت در وضعیت مداخله

برای فهم دقیق وضعیت حقوقی مداخله در دیوان باید مفهوم منفعت به شکل دقیق و شفاف مشخص و معین شود. به این منظور نقش چهار بخش مهم، دولت مداخله‌گر، طرفین دعوی، دیوان و جامعه بین المللی مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. همان‌گونه که ذکر آن رفت دو نوع مداخله بر مبنای اساسنامه دیوان مقرر گردیده است. یک شیوه بر اساس ماده ۶۲ که در آن دولت متقاضی، با اثبات وجود یک منفعت با ماهیت حقوقی و احراز دیوان در فرایند دادرسی شرکت می‌کند. در طریقه دوم بر اساس ماده ۶۳ دولت‌های طرف یک معاهده چندجانبه به محض اطلاع از ثبت دادخواست دو طرف از اطراف معاهده مذکور جهت اخذ نظریه

۱۵. بر اساس مواد ۴۲ و ۴۸ پیش نویس مسئولیت بین المللی دولت‌ها، نقض تعهدات عام‌الشمول «قاعده آمره» به منزله نقض حقوق جامعه بین المللی است و در خصوص این تعهدات دولت‌ها در قبال جامعه بین الملل مسئولیت دارند. این نظر در قضیه بارسلو تراکشن نیز اعلام گردیده بود:

see: ICJ Rep, 1970

16. Ss Wimbledon (UK v. Japan) (Question of Intervention by Poland) (1923) PCIJ

17. ICJ Rep 1990, (El Salvador v. Honduras Application of Intervention by Nicaragua and ICJ Rep 1999 (Cameron v. Nigeria) Application of Intervention by Guinea and ICJ Rep 2012

(Italy v. Germany) Application of Intervention by Albany

18. Haya de la Torre, ICJ Rep 1951 and whaling in the Antarctic, ICJ Rep 2010

کامرون و نیجریه که گینه تقاضای ورود ثالث داده بود). ماده ۶۳ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری شرایط نوع دوم ورود ثالث را چنین مقرر می‌نماید:

- ۱- هرگاه قضیه مربوط به تفسیر^{۱۳} یک معاهده باشد که به جز دولت‌های طرف دعوی دیگر دولت‌ها نیز در آن طرفیت داشته باشند، دفتردار دیوان باید مراتب را سریعاً به آنها اطلاع دهد.
- ۲- هر یک از دولت‌های مذکور حق مداخله دارد و در صورت اعمال این حق، تفسیری که به موجب حکم دیوان صادر می‌شود نسبت به آنها نیز الزام آور خواهد بود.

چند تفاوت بارز میان مواد ۶۲ و ۶۳ وجود دارد اول اینکه دولت مداخله‌گر مکلف به اثبات یک منفعت با ماهیت حقوقی برای ورود به پرونده نیست، دوم اینکه ورود به قضیه برای مداخله‌گر یک «حق» است و نه صرفاً یک امکان؛ لذا دیوان فقط شرایط شکلی را بررسی می‌کند، به مثابه ماده ۶۲ ورود ماهیتی نخواهد داشت، سوم اینکه دیوان مکلف به اعلام ثبت قضیه مطرحه به اطراف یک معاهده چندجانبه است در حالی که بر اساس ماده ۶۲ چنین تکلیفی به نحو اختصاصی وجود ندارد و حسب ماده (۳) ۴۰ اساسنامه^{۱۴} دفتردار دیوان به طور عمومی ثبت دادخواست را به همه دولت‌های عضو ملل متحد اعلام می‌کند، چهارم اینکه بنا به تصریح بند ۲ این ماده تفسیر صادره نسبت به دولت مداخله‌گر الزامی خواهد بود در حالی که در ماده ۶۲ چنین الزامی وجود ندارد. یک شرط اساسی در ماده ۶۳ جلب توجه می‌کند و آن هم قید وجود یک معاهده چندجانبه است. لذا کسب حق مداخله در یک چنین پرونده‌ای فقط منوط به اثبات طرفیت در یک معاهده چندجانبه موضوع اختلاف است و نه وجود و اثبات یک منفعت با ماهیت حقوقی (ICJ Rep, 2013: para 18.p 9). در این ماده یک الزام اضافی نسبت به حکم کلی ماده ۵۹ اساسنامه قرار داده شده است و آن هم اینکه تفسیر صادره را نسبت به دولت مداخله‌گر هم الزام آور، اعلام نموده که این امر هم استثنایی بر یک کل است و هم مبین درستی این رویکرد است که در ماده ۶۲ دلیلی بر الزام آور بودن حکم نسبت به دولت ثالث وجود ندارد که اگر چنین قصدی وجود داشت همچنین تخصیصی در این ماده هم ذکر می‌گردید.

نظریه مشورتی دیوان در خصوص امکان اعمال حق شرط بر کنوانسیون منع ژنوساید، ساختار نظام نوین حق شرط بر معاهدات را شکل می‌دهد که بعداً در قالب کنوانسیون ۱۹۶۹ وین درباره حقوق معاهدات به شکل دقیق و منسجم منعکس شده است (زر نشان، ۱۳۹۲):

13. Construction

۱۴. نامبرده (دفتردار) موضوع را به وسیله دبیر کل سازمان ملل متحد به اطلاع اعضای ملل متحد و همچنین به اطلاع دولت‌هایی که حق رجوع به دیوان دارند می‌رساند.

عادلانه نباشد (۳۲-۱۹: ۱۹۴۵, ICJ Rep). دیوان در قضیه بارسلونا تراکشن بر اهمیت وجود منافع متعدد در یک قضیه حتی در زمانی که هیچ درخواستی برای مداخله نیز وجود ندارد تأکید کرد (۶۵: ۱۹۷۰, ICJ Rep).

۳- مداخله در قضایای محیط زیستی

دو قضیه مورد مطالعه قرار خواهند گرفت که با محوریت موضوعات محیط زیستی در دیوان بین‌المللی دادگستری مورد رسیدگی قرار گرفته‌اند. اول قضیه آزمایش‌های اتمی (Nuclear Tests) و سپس قضیه صید نهنگ‌های قطب جنوب (whaling in the Antarctic).

۳-۱- آزمایش‌های هسته‌ای

در تاریخ ۹ می ۱۹۷۳، استرالیا و نیوزیلند دادخواستی علیه فرانسه در خصوص برنامه آزمایش‌های هسته‌ای در جزیره اقیانوس آرام جنوبی توسط فرانسه ثبت کردند (برزگرزاده، ۱۳۹۸: ۱۶۴). استرالیا ادعا کرد که آزمایش هسته‌ای، نقض حقوق بین‌الملل به شمار می‌آید و دیوان باید فرانسه را مکلف به ارائه تضمینی مبنی بر عدم تکرار چنین آزمایش نماید (۲۵۳: ۱۹۷۴, ICJ Rep). استرالیا مدعی بود که این آزمایش‌ها موجب ریزش ذرات اتمی بر قلمرو این کشور می‌گردد. (ICJ Rep, ۱۹۷۴: ۲۵۳) نیوزیلند هم با ذکر این نکته که این چنین آزمایش‌هایی به دلیل سرایت به دیگر قلمروها ممنوع است و به محکومیت استفاده از سلاح‌های هسته‌ای در عرصه بین‌المللی اشاره داشت (۲۰۱: ۱۹۷۴, ICJ Rep) نیوزیلند پیشنهاد کرد تا یک اجماع جهانی در جهت منع آزمایش‌های هسته‌ای به‌عنوان یک تعهد عام‌الشمول صورت پذیرد که این پیشنهاد مورد تأیید دولت استرالیا قرار گرفت (۲۰۷: ۱۹۷۴, ICJ Rep). دولت فیجی با استناد به ماده ۶۲ درخواست ورود ثالث را تقدیم دیوان نمود. دادخواست فیجی متمرکز بر تأثیر واقعی و مخرب آزمایش‌های هسته‌ای بر محیط زیست بود. دیوان به درخواست استرالیا و نیوزیلند قرار موقتی در تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۹۷۳ صادر نمود که به موجب آن فرانسه بایستی از آزمایش‌های هسته‌ای که موجب بارش ذرات رادیواکتیو بر قلمرو استرالیا و نیوزیلند می‌گردد، خودداری می‌نماید. دیوان در رأی صادره در مورخ ۲ دسامبر ۱۹۷۴ اعلام کرد که دادخواست‌های استرالیا و نیوزیلند موضوعیت ندارد و بنابراین لزومی می‌نماید که دیوان در این باره تصمیمی اتخاذ کند. دیوان استدلال کرد که استرالیا و نیوزیلند به اهدافشان رسیده‌اند، چراکه فرانسه در چندین اظهار نظر عمومی اعلام کرده است که دیگر قصد ندارد که آزمایش‌های هسته‌ای جوی بیشتری در تکمیل آزمایش‌های سال ۱۹۷۳ خود انجام دهد (برزگرزاده، ۱۳۹۸: ۱۲۴). به همین دلیل دیوان فرصت نیافت که به بررسی ماهوی ورود ثالث بپردازد.

تفسیری، به این نهاد دادخواست مداخله می‌دهند، دیوان با حصول قطعیت در خصوص طرفیت دولت / دولت‌های متقاضی در معاهده چندجانبه محل اختلاف به ایشان اجازه اعلام نظر خودشان تا قبل از رأی نهایی دیوان صادر می‌کند؛ اما در عمل به چند دلیل دولت‌ها چندان تمایلی به ورود به عنوان ثالث ندارند. اول اینکه به دلیل تحمیل هزینه‌های مالی رسیدگی در دیوان برخی از دولت‌ها از ورود به عنوان ثالث منصرف می‌شوند. دوم تبعات سیاسی احتمالی مداخله است که شاید منافع درازمدت دولت‌ها را با مخاطره مواجه کند و سوم حفظ وضع موجود در روابط بین‌المللی است (۱۰: ۲۰۱۳, Liebelt). در طریقه دوم بر اساس بند ۲ ماده ۶۳، تفسیر نهایی دیوان برای دولت مداخله‌گر الزامی خواهد بود؛ لذا برخی از دولت‌ها ممکن است برای رهایی از یک چنین الزامی قید حضور نزد دیوان را بزنند.

طرفین اختلاف می‌توانند رویکرد و منافع مختلف و عموماً متضاد از حضور دولت ثالث داشته باشند. از یک سو دولت ثالث می‌تواند در آینده نزدیک از آثار یک حکم یا تفسیر بین‌المللی، مشابه یک طرف دعوی اصلی منتفع شود که این امر شاید با اهداف یکی از اطراف اصلی دعوی در حل و فصل اختلاف بین‌المللی مغایرت داشته باشد و از دیگر سو اگر طرف ثالث به جهت تقویت موضع یکی از اطراف دعوی وارد فرایند رسیدگی (ماده ۶۳) شود طرف مقابل با احساس ضعف برابری در محضر دادگاه به عنوان نقض یک اصل مهم دادرسی مواجه شود (۲۹: ۲۰۱۰, ICJ Rep).

دیوان تنها مرجع صالح تشخیص منفعت با ماهیت حقوقی بر اساس ماده ۶۲ اساسنامه است و منحصرأ با احراز دیوان یک دولت می‌تواند در موقعیت دولت ثالث قرار گیرد. در کل پذیرش ثالث در دعاوی دارای آثاری از قبیل کاهش پرونده‌های ورودی به دیوان با موضوعات تقریباً مشابه، جلوگیری از صدور آراء بعضاً متناقض در پرونده‌ها با مسائل مشابه به همدیگر است (۳۰: ۲۰۰۱, ICJ Rep, para). دوم اینکه ورود ثالث این امکان را به دیوان می‌دهد تا در رسیدگی به یک پرونده توافقی به اطلاعات بیشتری دست یابد و مدارک، اسناد و ادله‌ای که دولت ثالث به محضر دیوان تقدیم می‌نماید موجب تنویر بیشتر مسئله متنازع فیه و صدور رأی عادلانه خواهد گردید. (۱۶۱: wolfurm). در حالی که اختلاف واقعه میان دو دولت در دیوان در حال رسیدگی است و این امکان وجود دارد که رأی دیوان به طور مستقیم منفعت حقوقی یک دولت ثالثی را تحت تأثیر قرار دهد، حضور این دولت در فرایند رسیدگی می‌تواند، منجر به حل و فصل جامع اختلاف در آینده گردد. در برخی از قضایا حتی این امکان وجود دارد که دیوان بدون حضور ثالث قادر به صدور رأی

۱- حق همه اعضا جامعه بین‌المللی از جمله نیوزیلند است که به جهت عدم ریزش ذرات رادیو اکتیو بر قلمرو خود، تقاضای منع آزمایش‌های هسته‌ای را داشته باشند.

۲- حق همه اعضا جامعه بین‌المللی از جمله نیوزیلند است که جهت مصونیت از ذرات رادیو اکتیو مصنوعی چه از طریق زمینی، دریایی یا هوایی و به منظور حفظ محیط زیست (منطقه‌ای و بین‌المللی) منع فوری هرگونه آزمایش جدید را خواستار باشد (ICJ Rep, ۱۹۹۵:۲۹۱).

استرالیا متعاقباً با پذیرش استقلال نیوزیلند موارد مطرحه مورد ادعای نیوزیلند را از جمله حقوق بین‌الملل مشترک برای همه ملل برشمرد (ICJ Rep, ۱۹۹۵:۲۹۲). نیوزیلند در توضیح استدلال خود ادامه داد: حقوق مندرج در بند ۱ و ۲ دادخواست مذکور از این حیث مرتبط به همه دولت‌هاست که نقض قواعد آن نسبت به یک دولت عضو جامعه بین‌المللی، نقض حقوق همه جامعه بین‌المللی به شمار می‌آید؛ چراکه حفظ محیط زیست برای حفاظت از زندگی و امنیت مردم جهان است و به عبارتی مسئله منفعت جامعه بین‌المللی در کل، در میان خواهد بود لذا محیط زیست یک مسئله جهانی است و نه صرفاً یک مسئله داخلی (ICJ Rep, ۱۹۹۵:۲۵) و همچنین ادامه می‌دهد که: آزمایش‌های هسته‌ای فرانسه به ناچار نتایجی را در مناطقی از خود بروز خواهد داد که محصور در قلمرو تحت صلاحیت فرانسه نخواهد بود و به عبارت دیگر بر میراث مشترک بشری آثار مخربی از خود بر جای خواهد نهاد (ICJ Rep, ۱۹۹۵:۲۵). استرالیا ادعا کرد که با توجه به ماهیت بین‌المللی محیط زیست و تعهدات فرانسه در قبال جامعه بین‌المللی نه تنها استرالیا بلکه همه دولت‌های عضو جامعه بین‌المللی محقق به مداخله می‌باشند و این وضعیت را با مفاد ماده ۶۳ حق مداخله قیاس می‌کند که در آن همه دول طرف یک معاهده چندجانبه حق مداخله خواهند داشت، چراکه رأی دیوان به هر حال منافع جامعه بین‌المللی را تحت تأثیر قرار خواهد داد و همین قرینه موجب احراز منفعت با ماهیت حقوقی مندرج در ماده ۶۲ خواهد بود (Liebelt, ۲۰۱۳:۱۵).

کنوناسیون Noumea فی مابین نیوزیلند و فرانسه به منظور حفاظت از محیط زیست اقیانوس آرام جنوبی منعقد گردیده بود. جزایر سلیمان، مارشال و ساموآ و میکرونسیا بر این باور بودند که به دلیل آثار نقض معاهده محیط زیستی Noumea بر کل منطقه جنوب اقیانوس آرام دیوان باید دادخواست مداخله این دولت‌ها را بر اساس ماده ۶۳ اساسنامه مورد پذیرش قرار دهد چراکه ماهیت این معاهده مرتبط با مسئله منفعت جامعه بین‌المللی است و فقط محدود به دو طرف آن نمی‌باشد. (Liebelt, ۲۰۱۳:۱۵)

در سال ۱۹۹۵ نیوزیلند با ذکر این نکته که آزمایش‌های هسته‌ای فرانسه در سال ۱۹۷۳ موجب ورود خسارت به محیط زیست دریایی گردیده است و دیوان در رأی سال ۱۹۷۴ خود فرانسه را از انجام آزمایش هسته‌ای جوی منع نموده است درحالی که؛ این ممنوعیت در خصوص آزمایش‌های زیرزمینی مطرح نظر قرار نگرفته است؛ لذا با توجه به آزمایش‌های زیرزمینی، دیوان مجدداً فرانسه را به دلیل نقض کنوانسیون Noumeo، حقوق بین‌الملل عرفی محکوم نماید. استرالیا جهت مداخله به عنوان ثالث دادخواست خودش را به دیوان تقدیم نمود (ICJ Rep, ۱۹۹۵). دیوان دادخواست بررسی مجدد نیوزیلند را به دلیل اینکه به نظر دادگاه مبانی رأی ۱۹۷۴ مورد خدشه واقع نشده است را رد نمود (ICJ Rep, ۱۹۹۵:۸۳). دیوان متذکر گردید که دادخواست ارجاعی با خواسته منع آزمایش هسته‌ای جوی بوده است و لذا دیوان نمی‌تواند بیش از خواسته دعوی موضوع جدیدی را مورد حکم خود قرار دهد (ICJ Rep, ۱۹۹۵:۸۳) نتیجه اینکه مسئله ورود ثالث هم مورد بررسی قرار نگرفت، قاضی اختصاصی پالمر^{۱۹} به رأی صادره اعتراض نمود. وی بر این باور بود که حضور دولت‌هایی که دادخواست مداخله در پرونده داشتند می‌توانست از این حیث مفید باشد که شاید استدلال آنها دارای این قوت باشد که بتواند بر نظر دیوان تأثیرگذار باشد (ICJ Rep, ۱۹۹۵:۸۵).

۱- دادخواست‌های مداخله

درحالی که دیوان به دلیل عدم رسیدگی به پرونده اصلی به بررسی دادخواست‌های ثالث نپرداخت نمی‌توان نظر این نهاد را به شکل دقیق و معین در خصوص این دادخواست‌ها احصا نمود ولی نفس ثبت دادخواست مداخله توسط استرالیا، جزایر سلیمان،^{۲۰} میکرونسیا،^{۲۱} مارشال،^{۲۲} و ساموآ^{۲۳} خود نشان از اهمیت مسئله محیط زیست بین‌المللی دارد و تمایز آن از دیگر پرونده‌ها را اثبات نمود و همچنین مثبت این ادعا بود که این قبیل موضوعات فقط محدود به اطراف اصلی پرونده نیست. دادخواست مداخله استرالیا مبتنی بر تجویز ماده ۶۲ اساسنامه بود و بر این توجیه استوار بود که رأی دیوان می‌تواند منافع جامعه بین‌المللی را تحت تأثیر قرار دهد. حقوق محیط زیست از جمله تعهدات عام‌الشمول است و محدود به طرفین اصلی دعوی نیست. دولت استرالیا بر همین مبنا مفهوم منفعت با ماهیت حقوقی مندرج ماده ۶۲ اساسنامه را محرز شده لحاظ نمود. (ICJ Rep, ۱۹۹۵: ۲۳)

دولت نیوزیلند هم برای اثبات اینکه حقوق مطرحه در این پرونده مرتبط با همه اعضا جامعه بین‌المللی است استدلال نمود که:

19. Geoffrey palmer
20. Solomon
21. Micronesia
22. Marshall
23. Samoa

۲-۳- صید نهنگ‌های قطب جنوب

در ۳۱ می ۲۰۱۰ دولت استرالیا دادخواستی به طرفیت دولت ژاپن در دیوان بین‌المللی دادگستری ثبت کرد. مبنای ورود دولت استرالیا ادعای نقض کنوانسیون ۱۹۴۶ تنظیم مقررات صید نهنگ‌های قطب جنوب^{۲۴} توسط ژاپن بود. بر این اساس دولت استرالیا مدعی بود که دولت ژاپن با صید بیش از حد نهنگ‌ها - که مجوز آن در کنوانسیون ذی ربط برای مقاصد صرفاً علمی و تحقیقاتی صادر شده بود - کنوانسیون مربوطه را نقض و اهداف تجاری را دنبال می‌کند (ICJ Rep, ۲۰۱۰).

نیوزیلند در مورخ ۲۰ نوامبر ۲۰۱۲ دادخواست مداخله خودش را با لحاظ بند ۲ ماده ۶۳ اساسنامه تقدیم دیوان نمود. (Ap- plication of intervention by new Zealand, ۲۰۱۲) از آنجایی که نیوزیلند یکی از اطراف کنوانسیون مزبور به شمار می‌آمد حق مداخله در این پرونده به منظور بیان ملاحظات حقوقی و فنی خودش را داشت. دیوان در مورخ ۶ فوریه ۲۰۱۳ با این تقاضا موافقت نمود. برخلاف پرونده پیشین (آزمایش‌های اتمی) دیوان با صدور مجوز مداخله نیوزیلند فرصت تبیین نظریات خودش در باب ورود ثالث را پیدا کرد ولی از این فرصت هم به نحو مطلوب به شکلی که رافع تمام ابهامات باشد بهره نبرد. متأسفانه تصمیم دیوان در خصوص تجویز مداخله نیوزیلند مشتمل بر تحلیل کلیات امر مداخله نیست. (Dissent- ing opinion of judge owada, ۲۰۱۴:۱۲) قاضی اودا در این خصوص ابراز می‌دارد که شاید دیوان یک فرصت مهم برای بیان نظریات خودش راجع به شرایط، دلایل، آثار و مسائل مرتبط دیگر در خصوص ماده ۶۳ اساسنامه را از دست داد. (Dissent- ing opinion of judge owada, ۲۰۱۴:۱۲)

دیوان در بررسی خودش به دو نکته مهم اشاره داشت. اول اینکه مداخله بر اساس ماده ۶۳ جز حقوق دولت هاست و ثانیاً بر این اساس (ماده ۶۳) دولت مداخله کننده به عنوان طرف دعوی قلمداد نخواهد شد (ICJ Rep, ۲۰۱۰). در این قضیه دیوان به مسائلی از قبیل برابری اطراف دعوی، منافع جامعه بین‌المللی، مطلق یا مقید بودن حق مداخله و استقلال اطراف دعوی نسبت به ثالث پرداخت. قاضی ترینداد^{۲۵} در نظریه جداگانه^{۲۶} خودش فرصت را برای تبیین دقیق دو مسئله اعم از برابری اطراف دعوی و منافع جامعه بین‌المللی غنیمت شمرد.

در این پرونده ژاپن به عنوان خواننده^{۲۷} دعوی در رسیدگی‌ها حضور داشت و احتمالاً ورود نیوزیلند را در جهت تقویت موضع دولت استرالیا ارزیابی می‌کرد. به همین واسطه از دیوان تقاضا داشت تا مسئله مداخله دولت نیوزیلند به شکل کاملاً دقیق مورد بررسی قرار

گیرد (ICJ Rep, ۲۰۱۰: ۲۲).

نگرانی ژاپن معطوف به بیان مشترک استرالیا و نیوزیلند در خصوص معدوم کردن نهنگ‌ها با یک استراتژی واحد و جامع بود.^{۲۸}

استرالیا به استناد بند ۲ ماده ۳۱ اساسنامه^{۲۹} دیوان مبادرت به تعیین یک قاضی اختصاصی نموده بود، در هیئت عمومی دیوان یک قاضی با تابعیت نیوزیلندی هم عضویت داشت و همین نکته موجب افزایش نگرانی ژاپن گردیده بود.

بر اساس مقرر بند ۵ ماده ۳۱ اساسنامه، ژاپن مدعی گردید که منافع استرالیا و نیوزیلند در این پرونده مشترک است و لذا نصب قاضی اختصاصی توسط استرالیا با عنایت به وجود یک قاضی با تابعیت نیوزیلند با اصل عدالت و مفاد این بند مغایرت دارد و نکته دوم اینکه هدف نیوزیلند برای مداخله بر اساس ماده ۶۳ فراغت از امر اثبات منفعت با ماهیت حقوقی مندرج در ماده ۶۲ بوده است که این نوع مداخله را نیز مغایر با اصول کلی حقوقی، از جمله اصل حسن نیت می‌داند (ICJ Rep, ۲۳: ۲۰۱۰). همچنین ژاپن، اعلام موافقت دولت استرالیا با ورود نیوزیلند را فراتر از صلاحیت طرفین دعوی برشمرد (ICJ Rep, ۲۳: ۲۰۱۰).

متقابلاً نیوزیلند در پاسخ به ادعاهای دولت ژاپن اظهار داشت که تشخیص مداخله (چه بر اساس ماده ۶۲ یا ۶۳ اساسنامه) منحصرأ در صلاحیت خودش می‌باشد. دوم اینکه نیوزیلند به عنوان یکی از اطراف دعوی اصلی قلمداد نمی‌شود، لذا نقض بند ۵ ماده ۳۱ اساسنامه محقق نگردیده و سوم اینکه بر اساس ماده ۶۳ (برخلاف ماده ۶۲) مداخله گر در فرایند دادرسی آن چنان تأثیری نخواهد داشت (ICJ Rep, ۲۰۱۰: ۲۶) دیوان در بیانیه پذیرش نیوزیلند تمام موارد فوق‌الذکر را مورد تأیید قرار داد (ICJ Rep, ۲۰۱۳). قاضی اودا^{۳۰} در نظریه مستقل خودش ضمن تأیید رأی دیوان در پذیرش نیوزیلند به عنوان مداخله گر، بررسی دقیق تر ادعاهای ژاپن را نیز ضروری می‌دانست. قاضی اودا بر این عقیده بود که دیوان وظیفه تعیین دقیق دادرسی عادلانه را بر عهده داشت و صرف بیان اینکه دولت مداخله گر به عنوان طرف اصلی دعوی به شمار نمی‌آید را ساده انگاشتن موضوع و نپرداختن به جزئیات مهم مسئله است. (ICJ Rep, ۲۰۱۳: ۱۴)

اینکه آیا کسب نظر موافق طرفین دعوی اصلی برای ورود دولت مداخله گر لزومی وارد یا خیر جز مسائلی بود که قاضی ترینداد به آن پرداخت. وی کسب رضایت اصحاب دعوی را ضروری و لازم نمی‌بیند چراکه اساساً ماده ۶۳ چنین حقی را برای ایشان قابل نشده است؛ اما در خصوص رضایت دیوان، فقط قائل به مطابقت گردیده و صلاحیت قضایی را رد می‌کند. بر اساس

28. [www.beehive.govt.nz/release/joint,statment Australia and New Zealand agree strategy legal case](http://www.beehive.govt.nz/release/joint_statement_Australia_and_New_Zealand_agree_strategy_legal_case)

۲۹. بند ۳ ماده ۳۱ اساسنامه دیوان مقرر می‌دارد که: اگر در دیوان مزبور یک قاضی از ملیت یکی از طرفین دعوی باشد طرف دیگر می‌تواند شخصی را به انتخاب خود معین نماید تا به عنوان قاضی در محاکمه شرکت کند.

30. Judge Owada

24. Convention for Regulation of Whaling 1946

25. Judge Cancado Trindad

26. Separate opinion

27. Defendant party

نظر قاضی ترینداد نکته محوری در این پرونده توجه به منافع جامع بین المللی است که در این قضیه وجود آن بدیهی است. وقتی که بحث حفاظت از نوع بشر، محیط زیست و موضوعات مشتمل بر منافع عام و دامنه تعهدات محافظت از این قبیل مسائل پیش می آید قطعاً مداخله امری اجتناب ناپذیر می نماید. (separate opinion of Trinidad, ۲۰۱۳:۳۴).

وی با ذکر نکات فوق الذکر به این نتیجه می رسد که قضیه صید نهنگ ها از قبیل موضوعاتی است که ماهیتاً با منفعت جامعه بین المللی در ارتباط است. در موافقت با ورود نیوزیلند توسط دیوان، تصمیم درستی و مقارن با تأمین منافع جامعه بین المللی است و همچنین این تصمیم در توسعه حقوق بین الملل هم دارای اهمیت وافر خواهد بود چراکه مسئله حفاظت از محیط زیست، نسل های آینده و میراث مشترک بشری از جمله مسائل ذیل حقوق همه بشریت است. (Trinidad, ۲۰۱۳:۳۵).
 (separate opinion of). وضع قوانین زیست محیطی^{۳۱} مختلف از سوی قانون گذار (در حقوق بین الملل توسط خود دولت ها) بیانگر به رسمیت شناختن حق برخورداری از محیط زیست تا حد امکان است (بهرامی احمدی و علم خانی، ۱۳۹۳: ۱۰۹).

۴- تحلیل کلیات هر دو قضیه

با بررسی هر دو قضیه به این نتیجه می رسیم؛ مسائلی که با محوریت حقوق محیط زیست مطرح می شوند جاذبه ویژه ای برای ورود ثالث ایجاد می کنند. در یکی با اثبات منفعت با ماهیت حقوقی (ماده ۶۲) و در دیگری به طرفیت در یک معاهده چندجانبه (ماده ۶۳). به عبارت دیگر آنچه به عنوان جوهر مشترک هر دو قضیه می توان بر آن تأکید کرد منافع جامعه بین المللی در کل است و همین ویژگی قواعد محیط زیستی را از قالب معاهدات تقابلی خارج و وارد در طبقه معاهدات همبسته می نماید.

استرالیا و نیوزیلند در قضیه آزمایش های اتمی و قاضی ترینداد در قضیه صید نهنگ های قطب جنوب بر این نکته تأکید داشتند که اگر قضیه ای مرتبط با جامعه بین المللی در کل باشد، هر دولتی در جهان صلاحیت ورود به دعوی به عنوان ثالث را خواهد داشت (ICJ Rep, ۲۰۱۰). در قضیه آزمایش های اتمی دیوان با توسعه رویه قضایی خود از رهیافت سنتی در خصوص مسائل

محیط زیستی عدول می کند و با تأکید بر دو مبنای مستقل جلوگیری از تشدید اختلاف در مسائل محیط زیستی و ممانعت از نقض حقوق بشر در این قلمرو مبادرت به صدور قرار موقت می نماید (پور هاشمی و حقانی، ۱۳۹۶: ۱۱۹). در قضیه گابچیکو - ناگیماروس به طرفیت مجارستان و چک اسلواکی ۱۹۹۷، دولت مجارستان به صراحت تعهدات محیط زیستی را از جمله تعهدات ارگا اومنس می شمرد. امروزه مصادیقی از تعهدات عام الشمول از جمله منع تجاوز، ژنوساید و اصول و قواعد مرتبط با حقوق بنیادین انسانی شامل حفاظت در مقابل برده داری، تبعیض نژادی مورد تأیید دیوان بین المللی دادگستری قرار گرفته است. دیوان در رأی مشورتی در خصوص حق شرط بر کنوانسیون منع و مجازات ژنوساید به صراحت این حقوق را ذیل تعهدات عام الشمول به شمار آورد (ICJ Rep, ۱۹۵۱:۳۲). استرالیا، نیوزیلند و قاضی ترینداد با لویح و نظریات خودشان موجب توسعه مفهوم حقوق محیط زیست شدند و سعی در تبدیل آن به تعهدات عام الشمول نمودند.

اختلافات زیست محیطی زمانی رخ می دهد که دولت ها در اعمال سیاست های توسعه ای خود بیش از حد به اصل حاکمیت؛ اصول زیست محیطی را که برخی جزء قواعد آمره و تعهدات عام الشمول هستند را نقض می کنند و با عنایت به اینکه نقض آشکار هنجارهای قواعد اساسی محیط زیست، امنیت و آینده بشر را تهدید می کند، مسئولیت بین المللی دولت خاطی جایگاه ویژه ای می یابد (پور هاشمی و حقانی، ۱۳۹۶: ۱۲۹)؛ لذا اگر مسئله محیط زیستی مستلزم ورود ثالث بود، دیوان باید با برقراری ارتباط وثیق میان منافع جامع بین المللی و حقوق محیط زیست و به تبع تعهدات عام الشمول، منفعت حقوقی مندرج در ماده ۶۲ را احراز نماید.

امروزه روابط ابناء بشر ناشی از پدیده همبستگی است (کلپار، ۱۳۶۸: ۱۴۲) و همبستگی مبنای مفاهیمی از قبیل تعهدات عام الشمول به شمار می آید. دیوان در قضیه بارسلونا تراکشن مبادرت به تعریف تعهدات عام الشمول با این مقدمه می نماید؛ زمانی که یک کشور پذیرای سرمایه گذار خارجی در قلمرو خود می گردد باید حفاظت از حقوق ایشان و تعهدات خودش نسبت به آنها را به نحو کامل ایفا نماید. البته میان تعهدات نسبت به یک کشور و جامعه بین المللی تفاوت هایی وجود دارد، برای مثال حمایت دیپلماتیک جزء خصیصه های ملی حاکمیت است و ارتباطی به جامعه بین المللی ندارد. آن تعهداتی که همه دولت ها نسبت به آنها نگرانی و حساسیت دارند می تواند در شمول حتی حمایت دیپلماتیک قرار گیرند که به این تعهدات، تعهدات عام الشمول گفته می شود. در ادامه دیوان برخی از مصادیق تعهدات عام الشمول از جمله منع تجاوز، منع ژنوساید، اصول و قواعد مرتبط با حقوق بنیادین انسانی شامل حفاظت در مقابل برده داری و تبعیض نژادی را برمی شمرد (ICJ Rep, ۱۱۶: ۱۹۷۰)؛ همچنین دیوان با صدور رأی مشورتی خود در

۳۱. از جمله قانون گذاری ها می توان به موارد ذیل اشاره داشت:

کنوانسیون ۱۹۷۳ استهکم (اعلامیه محیط زیست) و ایجاد یونسف بر اساس قطعنامه ۲۰/۷ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، کنوانسیون ۱۹۷۳ تجارت بین المللی انواع گیاهی و جانوری در معرض نابودی، واشنگتن، کنوانسیون ۱۹۷۳ محافظت از انواع مهاجر جانوری وحشی، کنوانسیون ۱۹۸۰ تدوین استراتژی جهانی حفاظت توسعه ۳ نهاد، اتحادیه بین المللی حفاظت از طبیعت، یونسف و صندوق جهانی غذا، کنوانسیون ۱۹۸۲ تدوین منشور جهانی طبیعت، کنوانسیون ۱۹۸۵ حفاظت از لایه اوزن، کنوانسیون ۱۹۸۹ کنترل و انتقال فرامرزی مواد زائد خطرناک و تخلیه آنها موسوم به کنوانسیون به ازل، اعلامیه اصول ۱۹۹۲ ریودوژانیرو.

سال ۱۹۵۱ در پاسخ به امکان اعمال حق شرط بر کنوانسیون منع و مجازات ژنوساید، حقوق مندرج در آن کنوانسیون را جزء قواعد آمره قلمداد می‌کند (ICJ Rep, ۱۹۵۱:۲۷)، علاوه بر این در رأی مزبور چنین آمد: دیگر حقوقی که توسط جامعه بین‌المللی به عنوان بخشی از حقوق بین‌الملل عام لحاظ می‌شود، شایستگی ارتقا به وضعیت تعهدات عام‌الشمول دارند. (ICJ Rep, ۱۹۵۱:۲۷) جامعه جهانی جدید که با کانت شناخته می‌شود و به افراد، سازمان‌های غیردولتی و اهالی کره ارض مربوط می‌شود و به انقلابی گری شهرت یافته و بر عبور از سیستم دولت‌های تأکید دارد (بوزان، ۱۳۸۸: ۱۱). حقوق بین‌الملل ماهیتی متحول و پویا دارد (آگویس، ۱۳۸۸: ۱۷)؛ بنابراین مصادیق تعهدات عام‌الشمول به طور مستمر در حال تغییر و تکامل است. نظم جدید دربرگیرنده منافع و ارزش‌های جامعه بین‌المللی است ب بر اساس رویکرد نوین قواعد مربوط به نظم عمومی بین‌المللی و تعهدات ناشی از آن از درجه اعتبار و جایگاه ویژه‌ای برخوردار خواهد بود (کسسه، ۱۳۷۰: ۴۴۸). امروزه مفهوم تعهدات عام‌الشمول در رویه بین‌المللی، رویه قضایی و دکترین مورد پذیرش قرار گرفته است. (Ragazzi, ۲۰۱۳: ۱۵ in Liebelt, ۱۹۹۷: ۱۴) باین حال تعریف واحدی از آن جزء تعریفی که دیوان در قضیه بارسلونا تراکنش به عمل آورد وجود ندارد. (Ragazzi, ۲۰۰۶: ۲۱ in Liebelt, ۲۰۱۳: ۱۵) برای اینکه یک قاعده به درجه عام‌الشمول ارتقا یابد باید واجد خصیصه بنیادین و همچنین مبتنی بر ارزش‌های والای اخلاقی جهانی باشد (Ragazzi, ۱۹۷۴: ۱۸۳). فارغ از مباحث تنوریک و دکترین، برای طرح و دفاع از مفهوم منفعت جامعه بین‌المللی باید ملاک‌های قابل اثباتی در دست باشد. برای مثال دولت‌های استرالیا و نیوزیلند با استناد به ماده ۶۲ در مقام اثبات منفعت با ماهیت حقوقی برای خودشان بودند و سپس در توضیحات ضمیمه مبادرت به قیاس منع آزمایش‌های اتمی با منافع جامعه بین‌المللی نمودند. طرح مواد ۴۸ و ۵۴ کمیسیون حقوق بین‌الملل حاکی از تحولی مهم در حوزه مسئولیت بین‌المللی به ویژه از حیث تکلیف دولت‌ها به حفظ و رعایت نظم عمومی بین‌المللی است که خود ثمره گسترش جامعه‌گرایی در نظام حقوق بین‌الملل است (حدادی، ۱۳۹۰: ۱۵). منفعت حقوقی دولت‌ها در رعایت تعهدات مربوط به حقوق بشر با منفعتی که هر یک از آنها باید در اقامه دعوی داشته باشند متفاوت است زیرا وجود منفعت برای اقامه دعوی اصولاً با مسائل خاصی مربوط به قابلیت پذیرش ملازمت دارد و نفی یکی به معنای رد دیگری نیست (رضایی نژاد، ۱۳۸۲: ۵۵). دیوان در قضیه دیوار حائل تغییراتی در رویه خود داد و موارد نقض حقوق بشر را برجسته کرد (ممتاز و زرنشان ۱۳۹۵: ۲۶) همچنین ضروری است به دلیل اهمیت روزافزون مسئله محیط‌زیست دیوان با شهادت بیشتری در اعمال ورود ثالث با منفعت حقوقی در پیوند آن با منافع جامعه بین‌المللی مبادرت به صدور رأی اعلام نماید.

بحث و نتیجه‌گیری

با مطالعه پرونده‌های مطروحه نزد دیوان در این مقاله یک مسئله هویدا می‌شود و آن هم تمایل واقعی دولت‌ها به ورود به قضایایی است که واجد خصیصه محیط زیستی می‌باشند. رویه قضایی دیوان هم همین نکته هست که پرونده‌ها با موضوعات زیست محیطی، محدود و محصور به طرفین اختلاف نیست، عطف به اینکه ملاک ماده ۶۲ جهت ورود ثالث و اثبات وجود منفعت با ویژگی حقوقی است و با توجه به اینکه حقوق بین‌الملل محیط‌زیست با عنایت به رشد و توسعه حقوق بین‌الملل تبدیل به حقوقی با ماهیتی همبسته گردیده و حقوق همبسته ذیل تعهدات عام‌الشمول تعریف می‌شود، پس می‌توان حقوق بین‌الملل محیط‌زیست را مطابق با رویه بین‌المللی دولت‌ها با اعتقاد حقوقی آنها که در کنوانسیون‌ها و قطعنامه‌های سازمان ملل متحد متبلور گردیده حقوق بین‌الملل محیط‌زیست را یکی از حقوق ناظر بر منافع بین‌المللی دولت‌ها قلمداد کرد. در این وضعیت پذیرش دول ثالث در قضایای محیط‌زیستی منوط به منفعت خاص و مستقیم آنها نخواهد بود. نتیجتاً دیوان به منظور احراز منفعت با ماهیت حقوقی مندرج در ماده ۶۲ اساسنامه با یک منفعت عام که حاصل زیست در جامعه بین‌المللی است مواجه است و از آنجایی که بر اساس آراء دیوان در قضایای متعدد از قبیل بارسلونا تراکنش، بلژیک علیه کنگو، نیکاراگوئه علیه آمریکا ضمن تعریف ویژگی‌های تعهدات عام‌الشمول آنها را تعهد نسبت به همه اعضا جامعه بین‌الملل لحاظ نموده به طبع، مقصود ماده ۶۲ اساسنامه به نحو اخص محقق می‌شود.

منابع

آگویاس، ماریا (۱۳۸۸). ضرورت در حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت. ترجمه مهدی حدادی و سیامک کریمی. تهران: انتشارات خرسندی.

الهی نظری، حمید (۱۳۹۴). «ورود ثالث در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری ماده ۶۲ اساسنامه». مجله مطالعات حقوق عمومی. زمستان دوره چهل و پنجم. شماره ۴. صص ۶۹۰-۶۶۷.

امین، سید حسن (۱۳۵۳). «ورود شخص ثالث». مجله کانون سردفتران. شماره ۱۷۰. صص ۴۳-۳۲.

بوزان، بری (۱۳۸۸). از جامعه بین‌الملل تا جامعه جهانی. ترجمه محمدعلی قاسمی. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

بهرامی احمدی، حمید؛ علم‌خانسی، اعظم (۱۳۹۳). «مبانی مسئولیت مدنی دولت در قبال آلودگی‌های زیست محیطی». فصلنامه دانش حقوق عمومی. سال سوم. شماره ۷. صص ۱۱۳-۹۵.

پورهاشمی، سید عباس؛ حقانی، مجید (۱۳۹۶). «نقش قرار موقت دیوان بین‌المللی دادگستری در اختلافات زیست محیطی بین دولت‌ها». مجله فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفی. شماره ۳۳. صص ۱۳۶-۱۰۷.

حسینی، علیرضا (۱۳۹۰). «ورود شخص ثالث در دادرسی مدنی ایران». مجله دادرسی. شماره ۸۵. صص ۸-۳.

-Zimmermann, andreas (2012). the Statute of the international court of justice, commentary oxford university press, oxford

Judgments of I.C.J/P.C.J.I and dissenting and separate opinion:

-PCJI Rep (1923). *ss winbledon* (Uk v. Japan: Question of Intervention by Poland)

-ICJ Rep (1951). *Haya de la Torre* (Colombia v. Peru)

-ICJ Rep (1970). *Barcelona traction, Light and Power Company, Limited* (Belgium v. Spain)

- ICJ Rep (1974). *Nuclear Tests* (Australia v. France)

- ICJ Rep (1974). *Nuclear Test* (New Zealand v. France)

- ICJ Rep (1982). *Continental shelf* (Tunisia / Libyan Arab Jamahiriya)

- ICJ Rep (1982). *Continental shelf* (Libyan Arab Jamahiriya v. Malta)

- -ICJ Rep, (1986). *Military and Para military Activities in and against Nicaragua*, (Nicaragua v. United State of America)

- -ICJ Rep (1991). *Land and island and maritime Frontier Dispute* (El Salvador / Honduras: Nicaragua Intervention)

- ICJ Rep (1995). *Request for an Examination of the situation in accordance with Paragraph 63 of the court Judgment of 20 December 1974 in the Nuclear Tests*, (New Zealand v. France)

-ICJ Rep (1999). *Land and Maritime Boundary between Cameroon and Nigeria* (Cameroon v. Nigeria: Equatorial Guinea intervening)

-ICJ Rep (2010). Declaration of separate opinion by judge Trindade

-ICJ Rep (2011). Territorial and maritime Dispute, (Nicaragua v. Colombia)

ICJ Rep (2012). Jurisdictional Immunities of (the state, (Germany v. Italy: Greece intervening

ICJ Rep (2014). *Whaling in Antarctic* (Australia v Japan: New Zealand Intervening

ICJ Rep (2014). Declaration of dissenting-opinion by Judge Owada

رضایی نژاد، ایرج (۱۳۸۳). «حقوق بشر و حاکمیت دولت ها، نگرشی تحلیلی بر پایه اسناد بین المللی». مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی. شماره ۲۰۶-۲۰۵. صص ۵۹-۵۰.

زرنشان، شهرام (۱۳۹۲). شکل گیری و شناسایی حقوق بین الملل عرفی. تهران: گنج دانش.

شمس، عبدالله (۱۳۹۳). آیین دادرسی مدنی. تهران: انتشارات دراک.

کسسه، آتونینو (۱۳۷۰)، حقوق بین الملل در جهانی نامتحد. ترجمه مرتضی کلاتری. تهران: انتشارات دفتر خدماتی حقوق بین المللی.

کرم الهی، پروین (۱۳۹۵). «قواعد حاکم بر و دعاوی طاری دیوان بین المللی دادگستری». مجله تحقیقات جدید در علوم انسانی. شماره ۴۵. صص ۱۱-۱.

کلییار، کلود آلبر (۱۳۶۸). نهادهای روابط بین الملل. ترجمه هدایت اله فلسفی. تهران: نشر فاخته.

ممتاز، جمشید و زرنشان، شهرام (۱۳۹۵). «تأملی دوباره بر اصل رضایی بودن صلاحیت در عملکرد دیوان بین المللی دادگستری». مجله حقوقی بین المللی. شماره ۳۰-۹. صص ۳۰-۹.

Books:

-chinkin, christin, (1993). Third parties in International Law, clarendon press, ox ford

-Fitzmaurice, Malgosia (1996). Environmental Protection and International court at justice, cambridg university Press, cambridg

-Liebelt, Franziska (2013). Third State Intervention before the International Court of Justice in International Environmental Law Cases, Faculty of Law

Victoria University of Wellington

-Ragazzi, Maurizio (1997). the concept of International obligation Erga omnes, clarendon Press oxford, oxford

- Regazzi, Maurizio (2005). International Responsibility Today, martinus Nijhof mlieden

-Verderos Alfred (1937). Forbidden Treaties in International Law, comments on Professor Garners Report on The Law at Treaties, 31, American journal at Intervention Law

-wolfrum, Rudiger (2001). International in the proceeding before the International court of justice and the International Tribunal for the Law of the sea in p chandrasekhara rao and Rahmatoullah khan the International Tribunal for the Law of the sea, Kluwer Law International the Hague